

امپراطوران لاله

جغرافیای شاعرانگی صائب

خسرو احتشامی هونه گانی

شاعر و نویسنده

واژه پردیس به این باغها اطلاق می‌شد که با سفر فرهنگی این واژه‌ها به سرزمین‌های دوردست، در ملل و اقوام دیگر هم رایج گردید. گزنفون مورخ معروف یونانی در کتاب «کونومیک» از پردیس‌های شهر سارد درختان زیبا و عطر و بوی گل‌های آن احساس شگفتی می‌کند سرگذشت گل نیز در زبان فارسی چنین است ایران از دوران‌های کهن مهد پرورش گل بوده است. اگر نگاهی به تاریخ طبیعی پولین بیندازیم، می‌بینیم که چقدر بوی گل و گیاه سرزمین گل خیز ایران را می‌دهد میراثی که مغرب زمین از گل و گیاه گوناگون ایران ربوده است خود شایان گفتاری دیگر است.^۲

جهانگردان فرنگ در عصر طلایی سرخ کلاهان زیبایی باغ‌های بزرگ اصفهان را ستوده‌اند چرا که در اصفهان

جغرافیای شاعرانگی ادبیات پارسی از نخستین نگاه شاعران به طبیعت آغاز می‌شود. در این گستره «لاله‌ها» دلنوازترین صورت‌های خیال را در نظر آدمیزادگان قرار داده‌اند مگر نه آنکه در افسانه‌ها آمده است که خاستگاه آریائیان سرزمینی سرسبز پوشیده از چشمه و درخت و سبزه و گل بود، مگر نه آنکه در یشت‌ها زمزمه کرده‌اند: «که خوشا به شما ای آبها، ای گیاهان، خوشا به شما ای سرزمین‌ها، ای جویبارها، ای کشتزارهای با دانه‌های ریز. کی، چشمه‌ها به سوی کشتزارهای زیبا و دشتها و پایگاه‌ها رو خواهد آورد و ریشه‌های گیاهان را از تری نیرومند خویش بهره‌مند خواهد کرد.»^۱

ایرانیان به گزارش مورخان یونانی از چند هزار سال پیش گرداگرد خانه‌ها را با طراحی باغ‌ها احاطه می‌کردند

●●● ایران از دوران‌های
 کهن مه‌پرورش گل بوده
 است. اگر نگاهی به تاریخ
 طبیعی پولین بیندازیم،
 می‌بینیم که چقدر بوی گل
 و گیاه سرزمین گل خیز
 ایران را می‌دهد میراثی که
 مغرب زمین از گل و گیاه
 گوناگون ایران ربوده است



نزدیک شصت باغ سلطنتی بود که بزرگترین آن باغ حاج صالح یکصد و چهل هزار ذرع و کوچکترین آن باغ خیاط خانه دوازده هزار ذرع مساحت داشت که می‌توان برای نمونه به چند نام بسنده کرد مثل: باغ خرگاه، باغ نظر، باغ کجاده، باغ بلبل، باغ گل سرخ، باغ تخت، باغ زرشک و باغ چینی خانه و ...^۲

در حوزه حکومتی بابرین هند هم که بسیاری از مظاهر تمدن را چه از فرنگ، چه از دربار ایران و باب عالی، تقلید می‌کردند، باغ‌ها حضوری شاعرانه داشتند. شب نشینی‌های شاهانه جشن‌های مردمی و عروسی‌ها همه در این باغ‌ها سرانجام می‌گرفت. گلبدن بانو دختر با ذوق و شاعر مسلک بابر، خواهر همایون پادشاه در خاطرات خود از ده باغ نام می‌برد که در مجموعه باغ‌های سلطنتی بودند مثل باغ آینه، باغ بیگه بیگم، باغ چوکهندی، باغ خواجه غازی، باغ دوست منشی، باغ زرافشان، باغ گل افشان، باغ نارنج، باغ نوروزی و باغ حصار که غرق در گل‌های رنگین از انواع و اقسام بود. گل لاله از گیاهان اشرافی این باغ‌ها محسوب می‌شد. گلبدن بانو از یک شب نشینی که به فرمان حضرت پادشاهی صورت گرفته یاد می‌کند که الحاصل بازار زنانه کرده بودند، آش طوی «جشن» کشیدند و به مردم انعام‌ها دادند در لب حوض تالاری بود که جوانان در آن تالار نشسته و بازیگران بازی می‌کردند کشتی‌ها را آئین بسته بودند. در یک کشتی بالاخانه ساخته بودند و گل‌هایی از قسم قلعه که به آن لاله چین و لاله ختایی می‌گویند همراه تاج خروس و نافرمان که به فارسی گل زبان بقفاست و لاله کاشته بودند. غرض که خدای تعالی از این قسم اختراعات در دل مبارک ایشان عطا کرده بود که هر کس می‌دید متحیر می‌شد.^۴ جهانگیر هم در توزوک خود که خاطرات او را در بر می‌گیرد به گل‌های هندوستان اشاره‌هایی دارد که در آن میانه از دو نوع گل لاله نام می‌برد. یکی لاله جوشاگی که سیاه رنگ است و یکی هم تهل که پارسیان به آن لاله بیگانه می‌گویند. از نوعی گل سرنگون هم یاد می‌کند که رنگی زرد دارد با نام بولابنک.^۵ زلالی خوانساری از لاله جگری، لاله سرنگون، لاله گلگون و نوعی سرنگون زرد صحبت می‌کند که می‌باید جدا از لاله زردی باشد که صائب هم ذکر کرده است.^۶

در امپراطوری عثمانی نیز کاخ‌ها در انبوه بیشه‌ای از درختان و گل‌های رنگارنگ پنهان بودند و این قصرهای هزار تو را در قسطنطنیه در آغوش می‌فشردند که معروفترین آن «باغ سرای» بود که می‌شد از فراز تپه‌های گلپوش آن شهر را تماشا کرد مشهورترین گل این باغ‌ها «لاله» بود. آخرین پادشاه این امپراطوری سلطان احمد سوم هنگامی بر قدرت تکیه زد که دودمان‌های صفوی و مغولی هند در سرایشب سقوط بودند این سلطان، به سلطان «لاله» ملقب بود چرا که در باغ بزرگ پر از «لاله» ای که در شهر استانبول داشت ایام را به شادخواری می‌گذراند و به تماشا و آبیاری گل‌های خود که لاله بود می‌پرداخت باغچه‌های سرای



●●● در اصفهان نزدیک

شصت باغ سلطنتی بود
که بزرگترین آن باغ حاج
صالح یکصد و چهل هزار
ذرع و کوچکترین آن باغ
خیاط خانه دوازده هزار
ذرع مساحت داشت که
می توان برای نمونه به چند
نام بسنده کرد مثل: باغ
خرگاه، باغ نظر، باغ کجاده،
باغ بلبل، باغ گل سرخ، باغ
تخت، باغ زرشک و باغ
چینی خانه و ... ●●●



عصر صفوی گسترده‌ترین صور خیال را پدید می‌آورد انواع لاله‌های وحشی در ایران عبارتند از لاله داغدار، لاله قرمز، لاله زرد، لاله سفید و لاله شیراز.

این لاله قدیمی را پرفسور گائوبا استاد سابق دانشکده کشاورزی به افتخار شاعر جهانی خواجه حافظ شیرازی «لاله حافظ» نامیده است.^۹ واژه‌نامه‌های عهد بابرین هر گل خودروی را به صورت مطلق لاله نامیده‌اند و انواع آن را هفت گونه دانسته‌اند: لاله کوهی، لاله صحرايي، لاله شقایق، لاله دورو، لاله دلسوز، لاله دلسوخته و لاله نعمانی که آن را لاله خطایی هم می‌گویند. در کتاب واقعات بابری آمده است که در کوهستان کابل به اقسام رنگ می‌شود چنانکه حسب الحکم یک مرتبه به شمار آمد سی و دو قسم بود و نوعی لاله بود که از آن بوی گل سرخ می‌آمد من آن را گلبوی خطاب کردم و به همین نام شهرت یافت غیر از لاله‌های ذکر شده این اسامی نیز در هند معروف است: لاله الوندف، لاله آل، لاله مقراضی، لاله رومی و لاله دختری که کناره‌هایش به غایت

غرق در گل لاله بود تا سلطان از پشت پنجره‌های رنگین قصر هم بتواند در هنگام استراحت گل‌های لاله را تماشا کند.^۷

آنچه یقین است گل لاله از مشرق به اروپا رفته در سال یک هزار و پانصد و پنجاه و چهار میلادی در امپراطوری عثمانی فرستاده امپراطوری آلمان فردنیاند اول، برای اولین بار در یک باغ در «ادرنه» ترکیه امروز و پس از آن در قسطنطنیه آن را دیده و به عنوان هدیه به اروپا فرستاد. این گل در سال یک هزار و پانصد و هفتاد میلادی به هلند رفته و در آنجا به اندازه‌ای خوب پرورش یافت که امروزه آن کشور در کشت این گل نام بردار است و گل و پیاز آن از کالاهای صادراتی بزرگ به شمار می‌آید گویا ترک‌ها این گل را از صحراهای ترکستان که هنوز هم به صورت خودرو در آن می‌روید به عثمانی برده‌اند.^۸ البته با وجود همسایگی ایران با عثمانی و رویش خودروی این گل در دشت‌های ایران این نظریه نمی‌تواند مصداق درست داشته باشد. در جغرافیای شاعرانگی ادبیات پارسی گل لاله از دیوان رودکی تا مجموعه‌های بی‌شماره

●●● لاله عباسی

و یا به قول هندیان

گل عباسی را هم شاه

عباس از سرزمینی

بیرون از قلمرو

حکومتی صفوی به

ایران آورده و به نام

او منتسب شده است



احسن گل لاله فراوان بود و میوه‌های ماوراءالنهری خراسانی در این گلشن‌های مصفا به عمل می‌آمد مثل باغ شهرآرا، باغ مهتاب، باغ چهارباغ و اروته باغ.^{۱۳}

با این اشارات مبادلاتی در پهنه فلاحی می‌توان پذیرفت که لاله عباسی و یا به قول هندیان گل عباسی را هم شاه عباس از سرزمینی بیرون از قلمرو حکومتی صفوی به ایران آورده و به نام او منتسب شده است. جهانگردان فرنگ به باغ‌ها و همچنین به گل‌های زینتی ایران نگاهی شاعرانه داشته‌اند. توصیف این زیبایی‌های طبیعی را در جای جای سفرنامه‌هایشان می‌توان دید.

کمپفر باغ‌های اصفهان را با دیوارهای گلی می‌ستاید باغ‌هایی با جویها روان آب، بوته‌های گل، باغچه‌های شکوفان و گل‌های نادر با انواع فواره‌ها. این زیبایی‌ها در باغ هزار جریب به اوج می‌رسد با متنوع‌ترین گیاهان زینتی، انواع سرخ گل‌های چینی و ایرانی، سه نوع یاسمن و بیدمشک و گل‌های کمیاب دیگر.^{۱۴} شاردن می‌پندارد که همه گل‌های موجود در اروپا در ایران یافت می‌شود و گل‌های ایرانی به خصوص در خراسان هنگام بهار طراوت بیشتری دارند. انواع گل‌ها عبارتند از: گل لاله ساده، لاله چند برگ با رنگ‌های گوناگون، شقایق نعمانی، آلاله، گل سرنگون، نسرين هفت گونه، نرگس، گل برف، سوسن، بنفشه با انواع رنگ‌ها، میخک، گل ختمی روشن، سنبل، مورد، یاسمن، شب بوی زرد، میخک رنگین که بسان گوهری طبیعی بود و رنگ قرمز آن بسیار چشم نواز، اقسام گل رز «سرخ» که عمدتاً زرد و قرمزهای مختلف بود در گلدانها و باغچه‌ها و محیط زندگانی کاشته می‌شد.^{۱۵} طرح این گلها در پارچه‌های بافت کارگاه‌های سلطنتی هم به کار می‌رفت با رنگ‌های درخشان و جالب که عشق ایرانیان به گل را بهتر تجسم می‌کرد. مثل گل سرخ، لاله، و نیلوفر که با منتهای استادی در تار

سرخ رنگ و میانهاش سیاه است به این اقسام باید لاله پیکانی، لاله چوغاسی، لاله چین، لاله عباسی، لاله سرنگون، لاله دشت، لاله رازی و لاله داغ را هم افزود اما لاله صدبرگ گلی است که در هندوستان آن را هزاره می‌خوانند و تحقیق آن که به گل‌هایی که برگ بسیار دارند اطلاق می‌شود. لاله عباسی که در ولایت ایران می‌باشد را در هند گل عباسی هم می‌خوانند. لاله‌ای که وقت شام می‌شکفت و بامدادان غنچه می‌گردد. ترکیبات گل لاله چندان وسیع است که می‌توان رساله‌ای پرداخت.

ولی قلی خان شاملو در قصص‌الخاقانی از گل لاله و گل عباسی^{۱۶} مکرر نام می‌برد که معمول باغ‌های ایرانی است؛ می‌نویسد که: «به سال هزار و پنجاه و نه شهریار به دارالسلطنه اصفهان فرود آمدند، کتاب هستی اوراق دفتر گل را از شکنج صیغه غنچگی رخصت خروج داد و گل‌های عنبر بوی همیشه بهار عباسی در هر کناری رنگ رنگ شکفته و عندلیب دستانسرای بیان به هزار زبان بیتی مناسب این حال خواند.»^{۱۱}

هنری لوکاس در مبادلات فلاحی و کشاورزی معتقد است که شیوه نوین کشتکاری و آبیاری را مسلمانان به مردم اسپانیا آموختند و زندگی کشاورزی و روستایی این کشور را دگرگون ساختند. گذشته از انواع گل‌ها، هلو، زردآلو، انار، پرتقال، برنج، زعفران، پنبه و نیشکر را به اسپانیا بردند این گیاهان از اسپانیا به سایر بخش‌های اروپا رفته رواج پیدا کرد یکی از گل‌های معروفی را که مسلمانان به اروپا بردند گل نیلوفر بود.^{۱۲} در داد و ستد فرهنگی و کشاورزی میان هند و دربار صفوی هم گیاهان بسیاری را با عنوان هدیه مبادله می‌کردند. جهانگیر پادشاه تیموری می‌گوید که میوه آناناس را از بنادر فرنگان پدرش اکبرشاه به هند آورد. و در باغ گل افشان کاشت و درخت گیلان را محمدقلی افشار از کابل آورد و پیوند زد در باغ‌های معروف کابل در عهد ظفر خان





●●● کمپفر باغ‌های
اصفهان را با دیوارهای
گلی می‌ستاید باغ‌هایی با
جویهاروان آب، بوته‌های
گل، باغچه‌های شکوفان
و گل‌های نادر با انواع
فواره‌ها. این زیبایی‌ها در
باغ هزار جریب به اوج
می‌رسد ●●●

می‌رسد. و خوشرنگ می‌شود. لاله گلگون مشهور به لاله رومی است و آن را لاله استرآبادی هم می‌گویند. کشت آن مثل لاله خطایی است. برگ‌هایش در تیرماه خط‌های سفید و زرد پیدا می‌کنند و بسیار خوش نماست.^{۱۸} محسن تأثیر از شاعران پر آوازه عصر شاه سلیمان در مثنوی «گلزار و الوان گلها» انواع گل‌هایی را که در باغ سعادت‌آباد اصفهان مشاهده کرده به این صورت نام می‌برد: لاله، لاله پیکانی، لاله عباسی، لاله خطایی، نیلوفر، ریحان، جعفری، شب بو، شب بوی فرنگی، تاج خروس، بنفشه، گل خیری، رازقی، سمن، پامچال، مشکچیچه، نرگس شهلا، نرگس، یاسمن کبود، سوسن، گلنار و سنبل.^{۱۹}

صائب برآمده این جغرافیای شاعرانگی است شاید بتوان در رگه‌هایی از طبیعت‌گرایی و تصویرگری جغرافیای اقلیمی او را بر شاعران مکتب خراسان برتری داد. درست است که سادگی، پاکی، زلالی و اصالت تصویر زبان شاعران آغازین در شعر صائب، باران زده، نیمه شفاف، شب‌نم‌آلود و سایه روشن به نظر می‌آید اما نفوذ نگاه صائب که تا ژرفای سنگ و خاک ریشه می‌دواند، عمیق‌تر از احساس قبیله‌ای استادان سلف است. شاعر خراسانی با آن که در درباری مجلل بر بافته‌های پرنیانی تمدن شهری می‌آمد نگاهش به باغچه‌ها و گل‌های باغ فیروزی‌غزنین از روزنه چادرنشینی است. جسمش در تالار خوشباشی و روحش در بیابان است. آنچه را هم از کوه و دشت به خاطر می‌آورد بی‌گمان نقیبی است که به ایام کودکی و جوانی می‌زند تشبیب شاعر از بیابان‌های بی‌آب و علف شروع می‌شود به باغ‌های سلطانی می‌رسد و در نهایت به ممدوح بر تخت زرین لمیده خاتمه می‌یابد. تثنیثی که چندان هماهنگی و یگانگی با هم ندارد. آمیزه‌ای از بدویت سرایی و شهری‌گری که در زبان شاعران عصر سرخ کلاهان یکدست و یکرنگ طلوع می‌کند.

و پود ظریف این پارچه‌ها تعبیه شده بود. شاردن بر کتیبه‌های گچ‌بری در تالارهای شاهی نیز که متن گل و گیاهی دارند مضامینی از گل لاله را یادداشت کرده که این گل را نماینده راز درون عاشق می‌داند با چهره‌ای سوخته و معنی آن این است که چون برگ‌های لاله سرخ و دل آن سیاه است عاشق را نیز قلبی سوخته و صورتی فروزان می‌باشد.^{۱۶}

چملی کاری می‌نگارد که در ایران بهترین نوع گل را می‌پروراند. گل‌های وحشی بسیاری چون لاله نعمانی در ایالات می‌روید. با وجود این همه گل، بهترین آن گل سرخ است که انواع مختلف دارد از این گل‌ها عطر و گلاب می‌گیرند و به کشورهای مجاور و هند صادر می‌کنند. در باغی گل‌قشنگی دیدم که شاخه آن با طول قریب پنج انگشت به شش گل زیبا مختوم می‌شد. سه تایی آن سفید و سه تایی دیگر آن بنفش که چون کلاه‌خودی بر سر شاخه قرار گرفته بود. این گل شاید پیش یک شاهزاده ایتالیایی ارزش بسیار داشته باشد.^{۱۷} قاسم هروی در ارشادالزراعه از گل‌های لاله اهلی که در باغچه‌ها و باغ‌های عصر صفوی می‌کارند، شرحی به تفصیل می‌آورد و گاهی خاصیت این گل‌ها را از حیث دارویی ذکر می‌کند. لاله شامل لاله کوهی، لاله باغی، دُر در گوشف لاله کاکلی زرد، لاله کابلی و لاله نعمان است.

لاله کوهی چهار قسم است زرد، سرخ، سفید، نارنجی و لاله باغی از یک رنگ سمی و دو رنگ مشهدی که سرخ و سفید است و به آن لاله ابلق می‌گویند. پیاز این لاله را در میزان و عقرب و قوس می‌کارند. لاله کاکلی دارای چهار گل سرنگون و بعضی هم شش گل می‌دهد و گل آن از لاله باغی رنگین‌تر است. لاله زرد در ماه جوزا گل می‌دهد. لاله کابلی مثل شقایق است با رنگ‌های سفید، سرخ، جگری، گل کز، قرمز، پیازی، ارغوانی، گلناری، شفتالویی و گلگون که با گل خشخاش



●●● شاعر مکتب خراسان
در رویارویی با طبیعت
آنچنان ساده برخورد
می‌کند که برای مخاطب
نیازی به تفکر نمی‌ماند
هر چه را می‌بیند عیناً
نقش می‌زند، مثل تمامی
صحراگردان ●●●

این تضاد به هیچ وجه در شعر شاعران صفوی و تصویری که از طبیعت می‌آفرینند دیده نمی‌شود. چرا که شاعر زائیدهٔ واقعیات پیرامون خویش است. بسامد گل‌های شاعران مکتب خراسان چندان گسترده نیست. گل‌های پرورشی زینتی و گیاهان صحرایی نیز بیشتر از تعداد انگشتان نیستند، لاله حمرا، خودرو، لاله نعمان و لاله رازی که در مقایسه با بسامد از انواع آن در دیوان صائب بسیار نازل است صائب پروردهٔ فرهنگی غنی است که به ساحت تمدنی نوین رسیده است. شاعر مکتب خراسان در رویارویی با طبیعت آنچنان ساده برخورد می‌کند که برای مخاطب نیازی به تفکر نمی‌ماند هر چه را می‌بیند عیناً نقش می‌زند، مثل تمامی صحراگردان. ولی کشف صائب در پشت پردهٔ زیباشناسی اتفاق می‌افتد. پس خواننده ناچار است که خود را در نگاه شاعر شریک کند تا به همان زیبایی دست یابد. وگرنه ادراک شاعر از طبیعت پنهان را در نمی‌یابد. اگر شاعر خراسانی پره‌ای مخملی سیاه رنگ گوش کبک را می‌بیند و آن را توصیف می‌کند تا جایی

که همین امروز برای من ایلپاتی هم جای شگفتی دارد، برای مخاطب پس از یک بار دیدار این اعجاز پایان می‌پذیرد. ولی صائب از هر کشفی منشوری رنگین می‌سازد به این ترتیب می‌توان شاعر طبیعت سرای آغاز ادبیات را به عکاس طبیعت با زوایای دور و نزدیک تشبیه کرد و شاعر عصر صفوی را نقاش طبیعت دانست. نقاش تقلید نمی‌کند، انعکاس هم نمی‌دهد، بلکه تلاش دارد در برابر طبیعت بایستد و نقشی برتر بیافریند. اگر درختانی، مثل سرو، چنار و سپیدار مظهر استواری و سربلندی در ادبیات ایرانی بوده‌اند در روزگار صائب دارای ویژگی‌هایی می‌شوند که سابقه دیرینگی ندارند. جغرافیای شاعرانگی صائب نقش کهن را نمی‌پذیرد. همهٔ گیاهان در این محیط تولدی دیگر را تجربه می‌کنند از نو می‌بالند، می‌رویند و رنگ می‌پذیرند، باغ‌هایی که در عطر و بوی خیری و ختمی و بوستان افروز و شاه اسپرم روی می‌پوشانند. چنان پیرایش می‌یابند که انگار هویت هزارساله خود را از دست می‌دهند. کلید این باغها دست باغبانانی است که از



آن سوی کلام و تصویر می‌آیند. طبیعی است که ره آوردشان هدیه نوینی است از دنیای شاعرانگی عصر جدید. حتی گاهی نام گلها هم غریب به نظر می‌آید و چه فراوانند درختان، گیاهان، حشرات، پرندگان و حیواناتی که برای نخستین بار جواز عبور از پرچین بلند این باغ‌ها را می‌گیرند و راه قمریکان، صلُکلان، و بلبلکان را بر آواز می‌بندند. کجاوه‌ها و محمل‌ها بار می‌گذارند و تخت روان‌ها و کالسکه‌های دست ساز فرنگ بر دوش سنگینی می‌کنند.

در این جغرافیا خیابان‌های سنگ فرش دروازه‌های گل آذین و راه‌های شسته رفته بر سواران آغوش می‌گشایند. پل‌های کاشی کاری پیادگان را در سایه سار خویش می‌گیرند و چو نان رنگین کمان از پشت آجر و گل، خیالی متبلور را عرضه می‌کنند. نوعی سوررئالیسم بومی بر تمامی حیات اثر می‌گذارد. رگ‌های تاک راه به میخانه پیدا می‌کنند، بر قطره بارانی پل می‌بندند. گل دوباره غنچه می‌شود، لاله خاکستری می‌روید، آفتاب رنگ سایه دارد، شکسته بالی قفس است، لاله یک لخته خون است که هرگز نمی‌چکد، آب و آتش صلح می‌کنند، دامن ابر را می‌توان گرفت و به دریا زد و رفت، رنگ پریده بوست، پریده رنگ است، گردباد به استقبال کاروانیان می‌آید، عطر گل آنقدر ادب دارد که پایش را در چمن دراز نمی‌کند، گل قالی بوی بهار می‌دهد، ترانه را با دیده می‌شنوند و جمال را با گوش می‌نوشند. صبح آواز سر می‌دهد، غبار می‌نالد و زمین در پیراهن آسمان نمی‌گنجد. این گوشه کوچکی از فضای حاکم بر جغرافیای شاعرانگی عصر صفوی است. فضای همه گیر از باب عالی تا آگره، از اکبرآباد تا کابل از هرات تا اصفهان و از اصفهان تا فرارودان. چندان که پس از سقوط پایتخت، با فتنه غلجائیان هم تا امروز بیش و کم این جغرافیای شاعرانگی چه در باغ‌های سلطنتی، چه در خانه‌های اشرافی چه در فضای عمومی شهرها و چه در باغچه‌های پنهان و پشت دیوارهای گلین ادامه یافته است. هنوز هم معاصران ما در آرزوی این فضا به کوچه پس کوچه‌ها سرک می‌کشند تا مگر از نو خود بیابند.

جایگاهی پایتخت به شیراز در عصر کریمخانی و جایگزین شدن تهران به جای شیراز در عصر قاجار تغییر عمده‌ای در این جغرافیا نداد، چرا که گیاهان و گل‌های زینتی مخصوصاً لاله‌ها همچنان چشم و چراغ این جغرافیا باقی ماندند. دکتر پولاک، طبیب عصر ناصری انواع گل‌های وحشی و اهلی را

در سفرنامه خود ثبت کرده است. پولاک در باغ‌ها و باغچه‌های ایرانی گل‌هایی را تماشا می‌کرد که در بیابان‌ها می‌رویدند یا در ازمنه قدیم از فرنگ به ایران آورده بودند. سفری بالعکس در این عصر. این گل‌ها صبغه اقلیمی و بومی داشتند که بیش از همه گل نرگس در چهارنوع مختلف بود. بنفشه با رنگ‌های زرد، آبی، نارنجی، قهوه‌ای و کبود، تاج خروس، لاله، لاله سرنگون، لاله عباسی، سنبل، سوسن، میخک و زنبق ایرانی و فلورانس و از گل‌های پاییزی گل داوودی دیده می‌شد. شقایق را هم در رده گل‌های لاله با یونجه در باغچه‌ها می‌کاشتند یکی از باغ‌های بزرگ که به پادشاه تعلق داشت باغ لاله‌زار بود که ای پسوند را به سبب لاله‌های فراوانش به آن داده بودند.^{۲۰}

کمی نزدیک‌تر به دوران ما در اواخر همین ایام، یک جهانگرد اروپایی هنوز عطر و بوی باغ‌های صفوی را در تهران می‌شنید و می‌نوشت که لاله‌ها در بهار همه اطراف تهران و باغ‌های آن را می‌پوشانند. گل‌های شقایق، لاله، لاله داغدار، لاله‌های کوچک نوک تیز که شاید همان لاله پیکانی عصر صفوی بوده، لاله صورتی رنگ، لاله زرد، لاله قرمز، لاله سفیدرنگ که خط‌های راه راه قهوه‌ای داشت همه جا جلوه‌گری می‌کردند اما این جهانگرد افسوس می‌خورد که متأسفانه تهرانی‌های فرنگ دیده هرگز نمی‌توانستند زیبایی وحشی این گل‌ها و باغ‌ها را که در دامنه البرز در دسترس بود درک کنند.^{۲۱} بیچاره میرزا حبیب قانلی که این مناظر را می‌دید و ساحرانه و هنرمندانه بر کاغذ نقش می‌زد. دریغا که زیباشناختی شعر و طبیعت‌گرایی افسونگرانه‌اش در اثر مدح و رنگ چاپلوسی در تنداب نقد ادبیات مشروطه افتاد و شاعر را کوچک ابدال منوچهری و فرخی و عنصری کرد. در حالیکه همانان نیز در کاسه لیبی کمتر از این شیرازی خوش ذوق نبودند که لطافت و ساخت و صورت هنری‌اش سرنوشتی محتوم داشت. حتی پس از مشروطه هم بُتک ادبیات کارگری چنان بی‌رحمانه بر سر او فرود آمد که هنوز بسیاری از منتقدان با بیم و تردید از زیبایی شناسی دیوانش سخن می‌گویند. این تهاجم و این کوبندگی به سبب بی‌اطلاعی از تاریخچه گل‌ها و گیاهان زینتی و مبادلات فلاحتی و انس و الفت نداشتن منتقدان فرنگ زده با طبیعت ایران بود. زیرا همانگونه که سکوتل وست به درستی ادراک کرده این روشنفکران غرب‌زده زیبایی‌های طبیعی آن روز را در نمی‌یافتند و همه عقب ماندگی‌های علمی و

●●● در این

جغرافیا خیابان‌های

سنگ فرش

دروازه‌های گل آذین

و راه‌های شسته رفته

بر سواران آغوش

می‌گشایند. پل‌های

کاشی کاری پیادگان

را در سایه سار

خویش می‌گیرند و

چونان رنگین کمان

از پشت آجر و گل،

خیالی متبلور را

عرضه می‌کنند. نوعی

سوررئالیسم بومی

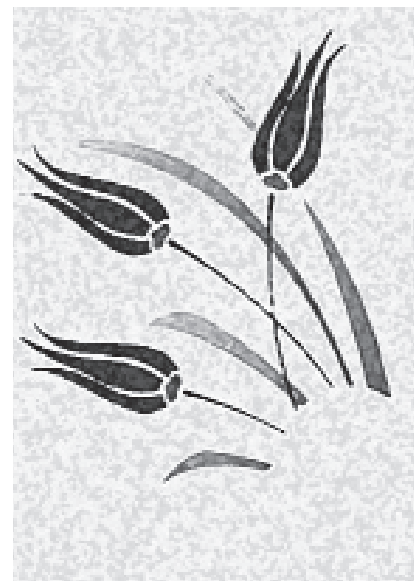
بر تمامی حیات اثر

می‌گذارد ●●●



رنگ

●●● گل و گیاه
دیوان صائب هم بوی
بیابان را با خود دارند
و هم رنگ و روی
شهرهایی مثل آگره
و کابل و اصفهان را،
چنین است که لاله‌ها
سراسر غزلیات او را
پوشانده‌اند و با تنوع
رنگ‌ها، گویی با ما
گفت‌وگومی کنند



فنی را به پای شاعر بیچاره می‌گذاشتند، در صورتی که می‌شد از آن قصائد بلند صورت‌گرای رقص‌انگیز مدایح زاید را شست و آنچه را جوهر شعری داشت با انصاف معرفی کرد.

این گونه داوری یک سوپیه و سراپا غلط‌گریبان صائب را هم از آتشکدهٔ آذر تا روزگار ما به مدت دو بیست سال رها نکرد. لذا طبیعت‌گرایی او چون نیازمند نگاهی تازه و غریب بود از تلاطم این قضاوت‌های شتابزده و ارزش‌گذاری‌های تفننی در امان نماند، تا جایی که نویسنده‌ای بزرگ که توانسته بود با تألیفات متعدد در زمینه ادبیات و نقد و تحلیل هنری طرحی نو در افکند در رویارویی با صائب تحمل خود را یکباره از دست می‌داد و برای اثبات ادعای خود به طنز پناه می‌برد. در شرح یکی از غزل‌های طبیعت‌گرایانهٔ صائب که شاعر از دریاچه «طرز نو» به باغ نگاه می‌کند کاسهٔ صبر منتقد لبریز می‌شود که نخل درخت خرماست و به هر درختی اطلاق نمی‌شود. مخصوصاً به درختان شکوفه‌ای چو درختان بادام و سیب و هلو و آلو و گوجه و غیره. زیرا نخل شکوفه ندارد؛ یا باغ چه شباهتی به میخانه دارد؛ یا چادر لیلی چه شباهتی به نخل پرشکوفه دارد؛ یا زنان بادیه سیاه می‌پوشند ولی چادر نمازهای زنان عصر صفوی رنگارنگ بوده است؛ یا درخت گلابی و سیب چه شباهتی به آسمان دارد تا بتوان شکوفه‌ها را ستاره فرض کرد و یا لاله سرنگون که نمی‌تواند مایع در خود نگاه دارد.

این نویسندهٔ بزرگ اگر تنها یک واژه‌نامه را باز می‌کرد، می‌دید که فارسیان نخل را به معنی مطلق درخت با لفظ بستن، پروردن، پیچیدن و نشانیدن استعمال می‌کنند مثل نخل بید، نخل صندل، نخل کدو و غیره.^{۲۲} هم معاصران صائب و هم شاعران به اصطلاح سبک بازگشت می‌دانستند که صائب در سه منطقه اقلیمی زیسته است در کابل، آگره و اصفهان که از لحاظ محیط جغرافیایی و آب و هوایی تفاوت‌های فاحش دارند. صائب با طبیعت این نواحی آشنایی داشت. کوه، گیاه، جنگل، دریا، رود، کویر، سیل، گل و درخت را مثل یک صحرا نشین می‌شناخت ایماژهای او از طبیعت واقعی‌تر از آنند که پنداشته‌اند و یا می‌پنداریم، گل و گیاه دیوان صائب هم بوی بیابان را با خود دارند و هم رنگ و روی شهرهایی مثل آگره و کابل و اصفهان را، چنین است که لاله‌ها سراسر غزلیات او را پوشانده‌اند و با تنوع رنگ‌ها، گویی با ما گفت‌وگو می‌کنند. دیالوگی دو سوپیه هم وام می‌دهند هم وام می‌ستانند و در نهایت سرنوشت ما را رقم می‌زنند. ما آدمیانی که به این لاله‌ها از هر چیزی شبیه‌تریم. مگر نه آنکه لاله‌ها مثل ما متولد می‌شوند، دلبری می‌کنند،

می‌بالند، می‌پژمرند و ناگهان بر باد می‌روند. کدام پدیدهٔ طبیعی می‌تواند این همه به ما نزدیک باشد و حضور و افول آدمیان را بیان کند. در این تصویرها هر چه شاعر بیشتر طبیعت را تجربه می‌کند بیشتر به هنر ناب می‌رسد. متفکرانه‌تر می‌نویسند و فیلسوفانه‌تر می‌سرایند. بی‌سبب نبود که فیلیپ سیدنی می‌اندیشید که شاعر از گردن نهادن به قیود عار دارد و به قوهٔ ابداع خود سرفراز است. در عمل طبیعت دیگری را ایجاد می‌کند که در آن اشیاء بهتر از آنست که طبیعت ارائه می‌دهد. کار شاعر یا کاملاً بدیع است، به صورتی که هرگز نظیر آن در طبیعت نیست و یا دست در دست طبیعت پیش می‌رود.^{۲۳} این همان حال و هوایی است که بر جغرافیای شاعرانگی صائب سایه افکنده است.

در میان نمونه‌هایی از این زیباشناسی می‌باید با شاعر هم‌آوا شد. طبیعت را به خانه دعوت کرد و میزبان طبیعت شد. چنان که پدرانمان با این میزبانی‌ها می‌زیستند. اگر در کمترین بسامد یعنی صفر، صائب در هر هفت غزل یک بار از لاله تصویر ساخته باشد- که چنین نیست- در هفت هزار غزل این بسامد به هزار بیت می‌رسد. که خود دفتریست دیدنی! در لابلای این ابیات به اسامی کمیابی از لاله‌ها می‌رسیم که عشق صائب را به این گل بهتر نشان می‌دهد. این نام‌ها در مجموعه شاعران هم‌عصر او به چشم نمی‌آیند. گاهی هم معاصران او از لاله‌هایی نام برده‌اند که در تذکره‌ها و واژه‌نامه‌ها با عنوان شاهد آمده که پذیرای ذهنیت صائب نبوده‌اند. این نام‌ها بار شاعرانه نداشته‌اند که بسیار هم نادرند. مثل لالهٔ چوغاسی، لالهٔ مقراضی، لالهٔ پیکانی و لالهٔ رومی که در غزل صائب نمی‌توانستند حامل اندیشهٔ زیباشناختی باشند ولی صائب به رنگ‌های خاصی اشارت دارد که در دیگر مجموعه‌ها نیست. لاله‌هایی که دست پرورد باغبانان هنرمند اصفهانی است. گل‌هایی که رنگ‌های متفاوتی با لاله‌های مشهور دارند. مثل لاله‌های پرورشی هلند. امروز، یکی از این گل‌ها که در دیوان معاصران صائب کمتر از آن یاد شده لالهٔ سرنگون یا نگون‌سار می‌باشد. این گل‌ها از گیاهان دامنه‌های سلسله جبال زاگرس‌اند که از آذربایجان تا فارس پراکنده‌اند و در کوهپایهٔ زردکوه بختیاری در نزدیک شهرستان خوانسار هر بهار، خاک را مخمل پوش می‌کنند و در گلستان کوه هزاران زائر طبیعت را به سوی خود می‌کشند که یقیناً در عصر صفوی از دید مردم با ذوق و شه‌پیاران طبیعت پرست و گل دوست پنهان نبوده‌اند.

این لاله‌ها با شواهدی که از متون ادبی در دست است در باغچه‌های پایتخت غرس می‌شده‌اند و هوای شهر را

از عطر و بو بی‌نصیب نمی‌گذاشته‌اند. نام این لاله‌ها که در بسامد، بیشتر از گل‌های معمولی است سرآغاز معرفی انواع دیگر در جغرافیای شاعرانگی صائب‌اند.

لاله سرنگون:

از آن لبریز باشد از می‌لعلی ایاغ من
که دارد سرنگون چون لاله دائم ساغر خود را
ج ۱-ص ۱۸۳

همان درد سیه بختی می‌ام را بی‌صفا دارد
اگر چون لاله سازم سرنگون پیمانه خود را
ج ۱-ص ۱۸۴

در این بستان سرازان کاسه خود سرنگون سازم
که جام سرنگون لاله بی‌صهبا نمی‌باشد
ج ۳-ص ۱۵۱۴

مرا چون لاله داغ خشک مغزی نیست امروزی
ز مغز خاک بیرون کاسه من سرنگون آمد
ج ۳-ص ۱۵۲۴

ز خودداری نمی‌سازند کام خاکساران تر
اگر چه سرنگون باشد ایاغ لاله رخساران
ج ۶-ص ۳۰۰۳

از دل سوخته خونم به چکیدن نرسد
کاسه هر چند که چون لاله نگون است مرا
ج ۱-ص ۲۵۵

چولاله در چمن از کاسه سرنگونی‌ها
تهی ز باده ندیدست کس ایاغ مرا
ج ۱-ص ۳۰۴

صائب چو لاله هر که بود کاسه سرنگون
بی‌دردسر مدام می‌ناب می‌خورد
ج ۴-ص ۱۹۶۰

گر چه چون لاله نگونسار بود کاسه من
از دل سوخته خونم به چکیدن نرسد
ج ۴-ص ۱۶۵۲

به خوشدلی گذرانید زندگانی را
اگر چه لاله گل کاسه سرنگون باشید
ج ۴-ص ۱۹۴۰

صائب چو لاله هر که شود کاسه سرنگون
خالی نمی‌شود ز می‌لعل ساغرش
ج ۵-ص ۲۴۳۶

●●● صائب از هر

کشفی منشوری رنگین

می‌سازد به این ترتیب

می‌توان شاعر طبیعت

سرای آغاز ادبیات را به

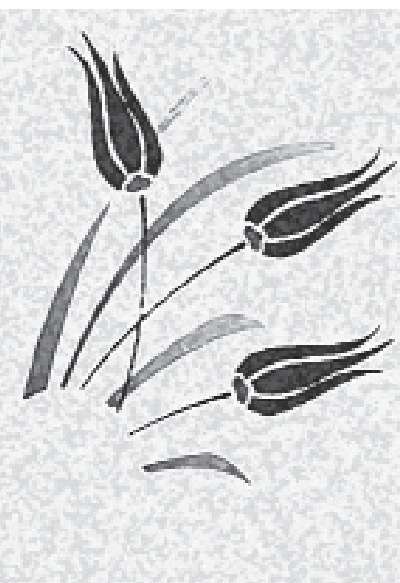
عکاس طبیعت با زوایای

دور و نزدیک تشبیه

کرد و شاعر عصر

صفوی را نقاش طبیعت

●●● دانست



لاله داغدار:

چون لاله داغدار شود پرده‌های گوش
هر جا شود ز خامه صائب فغان بلند
ج ۴-ص ۲۰۲۸

لاله زرد:

رنگ در آب و گِلِمِ گریه خونین نگذاشت
لاله از تربت من زرد برون می‌آید
ج ۴-ص ۱۷۵۳

لاله سرخ:

چون لاله سرخ روی برآید ز زیر خاک
هر کس به خون، قناعت از این سبز خوان کند
ج ۴-ص ۲۰۱۰

لاله سیاه، کبود و جوشاغی:

خوش است داغ که از لخت دل برآرد دود
همین چو لاله ورق را سیاه نتوان کرد
ج ۴-ص ۱۸۲۳

لاله فتراک:

من کیم و کیستم تا سر سودایی‌ام
داغ گذارد به دل لاله فتراک را
ج ۱-ص ۴۱۷

به خون دل ورقی چند را سیه کردم
چو لاله زندگی‌ام در سیاهکاری رفت
ج ۲-ص ۹۰۴

لاله صحرايي:

چون نسوزد جگر از داغ ندامت صائب
کآنچه می‌جست دلم لاله صحرايي یافت
ج ۲-ص ۸۰۷

لاله حمرا:

اندیشه معاش گل زرد می‌کند
رخساره چو لاله حمراي مرد را
ج ۱-ص ۳۳۷

لاله دل سوخته:

مشتاب در این ره که نفس سوخته گانند
هر لاله دل سوخته کاین مرحله دارد
ج ۴-ص ۲۰۸۵

لاله الوند:

هر که چون صائب شود قانع به درد داغ عشق
بی‌نیاز از لاله دامان الوندش کنند
ج ۳-ص ۱۲۷۰

لاله قرمز:

شکوفه چون سپه روم روی گردانده است
شده است تا چو قزلباش جلوه‌گر لاله
ج ۶-ص ۳۲۱۸

لاله خودرو:

صائب از پرده افلاک قدم بیرون نه
تا چو خورشید دو صد لاله خودرو بینی
ج ۶-ص ۳۳۳۴

لاله عباسی:

از گل عباسی‌اش باغ صفی‌آباد را
گشت منشور بهار تازه هر برگ خزان
ج ۶-ص ۳۵۶۴

لاله نعمان:

در قدح تست خون هر جگر تست داغ
دامن این دشت را لاله نعمان تویی
ج ۶-ص ۳۴۱۸

لاله شقایق:

شقایق حقه تریاک تا گردید دانستم
که افیونی کند آخر خمار می‌شرابی را
ج ۳-ص ۲۱۶

لاله آل:

هر چند که گیرنده بود خون شهیدان
چو لاله بود داغ دل از چهره آتش
ج ۵-ص ۲۴۴۷

لاله بی‌داغ:

خال عصیان بر نمی‌تابد دل خونین من
لاله بی‌داغ صحراي قیامت کن مرا
ج ۱-ص ۱۲۷

لاله گلفام:

داغی که به خون جگر کرده بود دل
از روی گرم لاله گلفام تازه شد
ج ۴-ص ۱۹۷۷

شیوه ما سخت جانان نیست اظهار ملال
لاله ها بی داغ می‌رویند از کهسار ما
ج ۱-ص ۸۹

لاله رنگین:

رنگ نتوانند مردم دید در روی کسی
لاله از رخسار رنگین داغدار مردم است
ج ۲-ص ۵۳۰

لاله هامون:

تا قیامت دهد از سلطنت مجنون یاد
سکه داغ که بر لاله هامون زده است
ج ۲-ص ۷۶۲

لاله آتشین:

ز نان سوخته رزقش همیشه آماده است
چو لاله هر که در این باغ آتشین جگر است
ج ۲-ص ۸۲۷

لاله کوهی:

لاله کوهم شراب من ز جوش غیرت است
می‌کنم رنگی به صد خون جگر حاصل ز سنگ
ج ۵-ص ۲۵۱۹

مردم به روی هم نتوانند رنگ دید
خوش وقت لاله‌ای که به کوه و کمر شکفت
ج ۲-ص ۱۰۳۱

لاله عقیقی:

من مسکین به داغ تشنگی تنها نمی‌سوزم
ز برگ لاله هر خاری عقیقی در دهن دارد
ج ۳-ص ۱۴۲۴

لاله باغ:

همچو داغ عشق می‌جویم دل صد پاره‌ای
لاله هر باغ و شمع هر شبستان نیستم
ج ۵-ص ۲۵۷۴

می‌کرد داغ سینۀ کان عقیق را
می‌داشت چون رخ تو اگر باغ لاله‌ای
ج ۶-ص ۳۳۷۵

لاله بیابان:

در بیابانی که باشد لاله زارش بوی خون
مست گردند از شراب لاله‌گون دیوانگان
ج ۶-ص ۲۹۰۳

لاله کشت (آبی):

فکر رنگین جلوۀ دیگر کند با بخت سبز
خوش نماید لاله‌ای کز طرف کشت آمد برون
ج ۶-ص ۲۹۷۷

لاله خونین:

شهادت عشق مستغنی ز شمع دیگران باشد
که سازد خاک خود را لاله خونین کفن روشن
ج ۶-ص ۳۰۱۹

لاله لعلی:

به هر دو دست سر خویش توبه می‌گیرد
چو تاج لعل نهد کج به طرف سر لاله
ج ۶-ص ۳۲۱۷

لاله شفقی:

شکوفه از افق شاخ همچو صبح دمید
شفق نگار شد از لاله دامن کهسار
ج ۶-ص ۳۵۵۱

لاله داغ:

نیست موقوف سبب سوز دل ما صائب
لاله داغ در این غمکده خودرو باشد
ج ۴-ص ۱۶۷۱

لاله جگری:

نیست چون لاله ز خونین جگری رنگ ترا
ورنه شیرازۀ اوراق پریشان داغ است
ج ۲-ص ۷۳۲

لاله ارغوانی:

در این دو هفته که در آتش است فصل بهار
مده چو لاله ز کف جام ارغوانی را
ج ۱-ص ۳۱۶

لاله گلگون:

ندانم جمع چون کرده است لاله
دل پرداغ با گلگون قبایی
ج ۶-ص ۳۴۰۹



منابع:

۱. اوستا، نگارش جلیل دوست خواه، انتشارات مروارید، ۱۳۶۱، تهران.
۲. ایرانویج: دکتر بهرام فره‌وشی، مقاله درخت و سرگذشت گل سرخ، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۳. دکتر لطف الله هنرفر، مجله هنر و مردم شماره ۱۵۷ آبان ماه ۱۳۴۵، باغ‌های اصفهان.
۴. گلبدن بانو، به کوشش استاد ایرج افشار، انتشارات ثریا، تهران ۱۳۸۳.
۵. جهانگیر نامه توزوک جهانگیری، به کوشش محمد هاشم، بنیاد فرهنگ، تهران ۱۳۵۹.
۶. کلیات زلالی خوانساری، تصحیح دکتر سعید شفیعیون، انتشارات مجلس شورای اسلامی تهران ۱۳۸۴.
- سنان سرنگون لاله زرد / به پابوس لوای گلبن آورد «ص-۷۸۳ دیوان».
۷. تاریخ هنر اسلامی، کریستین پرایس، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۵۶.
۸. لغتنامه علامه دهخدا، ذیل لاله، انتشارات تهران جلد ۱۳- دوره جدید ۱۳۷۷.
۹. فرهنگ فارسی معین جلد سوم، ذیل لاله، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۰.
۱۰. فرهنگ جامع پارسی آندراج به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات خیام جلد پنجم ۱۳۶۳.
۱۱. قصص الخاقانی، جلد اول، تصحیح دکتر سیدحسن سادات ناصری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران ۱۳۷۱.
۱۲. تاریخ تمدن، هنری لوکاس، جلد اول، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۶۶.
۱۳. پردگیان خیال، ارجمانه استاد محمد قهرمان، به کوشش دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و دکتر محمدجعفر یاحقی، انتشارات دانشگاه مشهد، مقاله دکتر محمدحسن ابریشمی، سال ۱۳۸۴.
۱۴. سفرنامه کمپفر ترجمه کیکاووس جهانگیری، انتشارات خوارزمی، تهران سال ۱۳۵۰.
۱۵. برگزیده سفرنامه شاردن، راندل دلبلیو، فریر، ترجمه حسن هژبریان، حسن اسدی، انتشارات فرزانه، تهران ۱۳۸۴.
۱۶. سفرنامه شاردن، به کوشش مرتضی تیموری، نشر گل‌های اصفهان، ترجمه حسین عریضی، سال ۱۳۷۹.
۱۷. سفرنامه جملی کاری، ترجمه عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، انتشارات علمی فرهنگی تهران ۱۳۸۳.
۱۸. ارشاد الزراعه، قاسم بن یوسف ابونصری هروی، به اهتمام محمد مشیری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۶.
۱۹. دیوان محسن تأثیر، تصحیح امین پاشا اجلالی، مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۷۳.
۲۰. سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانگیری، انتشارات خوارزمی تهران ۱۳۶۱.
۲۱. میراث ایران زیر نظر آرتور جان آربری، گروه مترجمان احمد بیرشک، بهاءالدین بازارگاد، مقاله باغ‌های ایران، ویکتوریا سکویل وست، انتشارات علمی فرهنگی تهران ۱۳۸۴.
۲۲. نگاهی به صائب، علی دشتی، انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۵۵.
۲۳. شیوه‌های نقد ادبی، دیوید دیچنز، ترجمه محمدتقی صدقیانی، دکتر غلامحسین یوسفی انتشارات تهران ۱۳۷۹.
۲۴. دیوان، صائب به تصحیح استاد محمدقهرمان شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، شش جلد تهران ۱۳۷۰، همه ابیات از این دیوان برگزیده شده اند.